

سیره ائمه (ع) را با چه نگاهی مطالعه کنیم؟



امام عسکری (ع) فرمودند که بنی‌امیه و بنی‌عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را در برابر ما از رو بستند: جهت اول این که می‌دانند خودشان اهلیت برای خلافت ندارند. جهت دوم اینکه می‌دانند که پایان حکومتشان، پایان حکومت ظالمین به دست امام منتظر است.

امام عسکری (ع) فرمودند که بنی‌امیه و بنی‌عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را در برابر ما از رو بستند: جهت اول این که می‌دانند خودشان اهلیت برای خلافت ندارند. جهت دوم اینکه می‌دانند که پایان حکومتشان، پایان حکومت ظالمین به دست امام منتظر است.

-

هشتم ربیع‌الثانی مصادف است با سالروز ولادت امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال 232 ه.ق. ایشان به عبارتی آخرین حلقه از انسان 250 ساله هستند: «زندگی ائمه از امیرالمؤمنین تا امام عسکری علیهم‌السلام را باید زندگی یک انسان به حساب آوریم، یک انسان 250 ساله؛ تمام کارهای ائمه در طول این 250 سال کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت و با تاکتیک‌های مختلف است. ائمه علیهم‌السلام وقتی احساس کردند که اسلام رو به غربت افتاد و جامعه‌ی اسلامی تشکیل نشد، چند هدف را اهداف اصلی خود قرار دادند. یکی «تبیین اسلام به شکل درست»... کار مهم دیگر تبیین مسأله‌ی «امامت» بود. امامت یعنی زمامداری جامعه‌ی اسلامی. اگر ائمه علیهم‌السلام غیر از این دو کاری که گفتم هیچ کار دیگری نداشتند، کافی بود که ما بگوییم زندگی ائمه از اول تا به آخر یک زندگی سیاسی است.» 1 در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین نجم‌الدین طبعی، استاد حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدرس خارج فقه و اصول به بررسی سیره‌ی این پیشوایان هدایت پرداختیم. **همان‌طور که استحضار دارید مطالعه‌ی زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام از این جهت اهمیت دارد که روش و منش آن بزرگواران برای ما به عنوان یک الگو مد نظر است. حال گاهی به صورت جداگانه به حیات هر یک از ائمه علیهم‌السلام توجه می‌کنیم، گاهی هم به صورت کلی حیات تمام این بزرگواران را بررسی می‌کنیم. به نظر شما در آن نگاه کلی آیا ما می‌توانیم بگوییم که یک روح واحد**

بر سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام حاکم است؟ در ارتباط با امامان معصوم علیهم‌السلام ما روایات متعددی با الفاظ مختلف داریم که همگی به یک معنا اشاره دارند؛ این‌که ائمه‌ی طاهرین سوای این‌که اهل‌بیت رسول‌الله هستند «روح رسول‌الله» صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم هستند. به تبع، ایشان در هر مرحله‌ای از تاریخ باشند، مَبْنِی خط مشی رسول‌الله و بیانگر این هستند که رسول‌الله هم اگر در همین مقطع بود، همین بیان و همین موضع و همین دستور را می‌داد. این معنا را من از روایات متعدد به دست آوردم. پیامبر گرامی اسلام نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند که «ما کان عندی فهو عند علی بن‌ابی‌طالب» و باز می‌فرمایند «فما کان عند علی ابن‌ابی‌طالب، عند حسن» و همین‌طور یک‌به‌یک ادامه می‌دهند. البته به لحاظ مقام تفاوت دارند. نبی مکرم، نبی خاتم است و ائمه‌ی طاهرین مقام نبوت را قطعاً ندارند. ولی نکته‌ای که عرض کردم باید مد نظر باشد. روایت دیگری داریم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «تا زمانی که علی در بین شماست، من نمردم» و تعبیرات دیگری نیز پیامبر اکرم در همین زمینه دارند. یعنی حکمت و علمی که خدا به ایشان داده، به علی بن‌ابی‌طالب هم داده است. این همان «انا مدینه العلم و علی بابها» است. به مثال دیگری اشاره کنم. ماجرای در کوفه اتفاق افتاد و گروهی خواستند از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤالی کنند. ایشان در کوفه نبودند، آن‌ها از امام حسن علیه‌السلام پرسیدند. سؤال فقهی بود و در باب حدود. امام حسن علیه‌السلام خیلی تواضع کردند و گفتند که اگر درست جواب دادم از امیرالمؤمنین است و اگر درست جواب ندم از خودم است. حضرت جواب دادند و بعد که پرسش‌کنندگان به امام علی علیه‌السلام رسیدند موضوع را مطرح کردند. امیرالمؤمنین سؤال کردند که فرزندم چه گفت؟ گفتند این‌جور پاسخ دادند. حضرت فرمود «لوکنت انا المسئول لما کان عندی اکثر مما کان عند ولدی الحسن»؛ اگر از من هم سؤال می‌شد همین را می‌گفتم. یا این‌که امام باقر روحی‌فداه وقتی که روی منبر صحبت می‌کردند و درس می‌دادند، می‌فرمودند که قال رسول‌الله. از نظر تاریخی ایشان از تابعین بودند؛ در سال 61 هجری -که حدوداً نیم‌قرن از رحلت رسول‌الله گذشته- در کربلا تشریف داشتند و سنشان 3 سال بود. از طرفی دوران امامت امام باقر علیه‌السلام تا سال 120 هجری بوده است، یعنی حدود 110 سال پس از رحلت پیامبر. با این وجود سر منبر و برای درس می‌گفتند قال رسول‌الله. قال رسول‌الله یعنی حرف‌ها حرف‌های خودشان نیست، حرف‌های پیامبر اکرم است. این‌ها یک سلسله‌ی مرتبط به هم است؛ یعنی موضع‌گیری‌هایشان در طول حیات شریفشان، حرکاتشان، سکنااتشان، صحبت‌هایشان و حرف‌هایشان بیانگر و حکایت‌کننده‌ی حرکات و مواضع و سکناات پیامبر اکرم بود؛ چرا؟ چون همه‌ی این بزرگواران پیامبر را اسوه قرار دادند و اگر پیامبر اکرم هم در همان مقطع بود، تکلیفشان همین بود که ائمه انجام دادند. بنابراین حرکت و موضع‌گیری ائمه‌ی معصومین، در واقع همان موضع‌گیری و حرکت رسول‌الله بوده است. **با این توصیف می‌توانیم بگوییم که جهت و هدف تمام ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام یکی بوده است؛ اگرچه گاهی حرکت تند می‌شده و گاهی کند می‌شده ولی جهت و هدف، واحد بوده است.** می‌خواهیم بگوییم ائمه‌ی طاهرین تماماً در برابر پیامبر اکرم به منزله‌ی سایه و ظل هستند. وقتی سایه‌ی یک شخص باشند، تصمیمی هم که می‌گیرند تصمیم رسول‌الله است. مثلاً قیام آقا امام حسین علیه‌السلام در واقع بیانگر مواضع خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن مقطع است. جنگ‌های امیرالمؤمنین روحی‌فداه، جنگ جمل با ناکثین، با کسانی که مدعی بودند اصحاب پیامبر اکرم هستند، بیانگر موضع رسول‌الله است، از کجا می‌گویید؟ از آن‌جایی که رسول گرامی خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «انا اقاتل علی التنزیل و انت تقاتل علی التأویل». موضع امیرالمؤمنین با قاسطین و مارقین هم بیانگر موضع رسول‌الله است. الان موضع حضرت امام بقیه‌الله روحی‌فداه مَبْنِی موضع رسول‌الله است. امروز اقتضا کرده است که سال‌ها امام غایب شوند، اما پیامبر اکرم هم غایب شدند، منتها اقتضای آن زمان یک غیبت چند روزه بود. وقتی که حضرت از مکه به اجبار هجرت کردند ناپدید بودند. کسی خبر از ایشان نداشت. به نظر حقیر تاریخ زندگانی هر کدام از ائمه‌ی طاهرین مکمل دیگر این بزرگواران است؛ یعنی اگر امام حسین علیه‌السلام در دوران امام باقر علیه‌السلام بودند، همان موضع‌گیری و برنامه‌ی ایشان را انجام می‌دادند. اگر امام باقر امامتشان در دوران امام حسین بود، همان برنامه‌ی امام حسین علیه‌السلام را داشتند. باید با این نگاه تاریخ ائمه‌ی طاهرین را مطالعه کنیم. **با مطالعه‌ی سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام می‌بینیم پس از دشواری‌های آغاز دعوت در مکه؛ ایشان در اولین فرصتی که در مدینه پیدا می‌کنند، حکومت اسلامی را بنا می‌نهند. آیا می‌توانیم بگوییم ائمه‌ی بزرگوار هم از زمان وفات حضرت پیامبر تا زمان غیبت، داعیه‌ی تشکیل حکومت الهی در سرزمین اسلامی داشتند؛ ولو این‌که هدف درازمدت بوده باشد؟** همین‌طور است؛ یک مقدار بازترش کنیم. ائمه‌ی طاهرین به تبع خود پیامبر اکرم دنبال ادای تکلیف بودند. تکلیف چیست؟ تکلیف، هدایت مردم به سوی اسلام است، نجاتشان از ضلالت است، هدایتشان به قرآن و رسول خداست و به سوی خداوند عزوجل است، این تکلیف است. خب انجام این تکلیف در سطح کلان به وسیله‌ی تشکیل حکومت است. بستر این‌که این تکلیف‌ها را به صورت گسترده و عالمگیر و جهانی انجام بدهیم، نیاز به حکومت قوی دارد. حالا اگر حاکمیت میسور نشد، آیا دیگر امام از روشنگری دست برمی‌دارد؟ اگر دشمنان یک در هزار احتمال می‌دادند که ائمه‌ی طاهرین دست از تکلیفشان بردارند، هرگز با آن‌ها این‌جور برخورد نمی‌کردند. درواقع دشمن این معنا را از ائمه خوانده بود؛ یعنی برداشت و قرائت دشمن از یک‌یک ائمه همین مطلب، یعنی تلاش آن‌ها برای ایجاد حکومت الهی در جامعه بود. دلیل من چیست؟ برایتان روایت می‌خوانم. امام عسکری علیه‌السلام فرمودند 2 که بنی‌امیه و بنی‌عباس به دو دلیل شمشیرهایشان را در برابر ما از رو بستند و موضع تندی داشتند: جهت اول این‌که می‌دانند خودشان اهلیت برای خلافت ندارند و می‌دانند که ما اهله‌ی هستیم و می‌ترسند از ادعای ما، از این‌که ما یک روز ادعا کنیم و خلافت به اهله‌ی برگردد. به این خاطر همه‌اش با ما می‌جنگد. جهت دوم این‌که به خبرهای متواتری که به آن‌ها رسیده، می‌دانند که پایان حکومتشان، پایان حکومت ظالمین به دست امام منتظر است. امام زمان، یک نفر از اهل‌بیت است و می‌دانند خودشان ظالم هستند و آن شخص از این نسل است؛ لذا ما را می‌کشند به طمع این‌که آن موعود کشته بشود یا با کشته‌شدن پدران‌شان آن‌که در صلبشان هست متولد نشود. می‌دانید این‌ها جنایت بزرگی در حق امام حسین علیه‌السلام و خانواده و یارانش رقم زدند، اما برخورد حکومت‌های بعد با ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام از این بهتر نبود. از دستشان برنمی‌آمد والا همین برخورد را

می‌کردند. مثلاً بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام به خانه‌ی امام زمان علیه‌السلام حمله کردند، حمله‌ی بدی هم کردند، مادر امام را گرفتند به عنوان اسیر بردند و زندانی کردند. این برخورد‌های خشن، آن هم نسبت به خانه‌ی کسی که تازه به شهادت رسیده و تازه به خاک سپرده شده است، حکایت از این دارد که ائمه‌ی طاهرين عليهم‌السلام واقعا کسانی بودند که اگر زمینه برایشان فراهم می‌شد لحظه‌ای از ادای تکلیف کوتاهی نمی‌کردند. **کما این‌که در همان مقاطعی که اقامه‌ی حکومت الهی می‌سور نبود، ائمه تا آن‌جایی که توانستند مفهوم امامت را تبیین کردند. مفهوم امامت یعنی این آقای که الان حاکم است به‌جا نیست. یا تلاش کردند که اسلام حقیقی را از طریق تلاش‌های علمی معرفی کنند. این هم برای خودش یک نوع مبارزه‌ی سیاسی با حاکم است که به دنبال معرفی یک اسلام انحرافی بود.** به نکته‌ی خوبی اشاره کردید. حاکمان چون می‌خواهند بر امت اسلام حکومت کنند، به عنوان حاکم اسلامی باید باشند. اگر اسلام با همان لباس و چهره‌ی واقعی خودش مطرح باشد، خودبه‌خود این‌ها را طرد می‌کند. لذا این‌ها برای این‌که حکومت کنند و موانعی سر راهشان نباشد، اسلام را منحرف می‌کنند؛ اسلامی که با حکومت امویان و عباسیان بسازد؛ لذا فرهنگ را عوض می‌کنند. علمای درباری را، شخصیت‌هایی که نان به نرخ روز می‌خورند، به آن‌ها بها می‌دهند و زمینه برای تحرک آن‌ها فراهم می‌کنند تا اسلامی را به مردم معرفی کنند که با حکومت این‌ها هیچ تضاد و تعارضی نداشته باشد و بلکه برعکس، حامی‌اش باشند و اطاعت کنند. ائمه‌ی طاهرين که زمینه‌ی حکومت و حاکمیت برایشان فراهم نبود به این نکته پرداختند و در تبیین اسلام از اول شروع کردند؛ یعنی توحید. این‌ها خدایی را معرفی کردند که خودشان بشوند سایه‌اش؛ بشوند ظل الله! این خدا با آن خدای اسلام فرق می‌کند. آن خدایی که این سلطان ظل او هست، این خدا عادل نیست، نعوذ بالله. لذا ائمه‌ی طاهرين از توحید شروع کردند؛ خداشناسی، بعد نبی مکرم اسلام را معرفی کردند. 25 صفحه امیرالمؤمنین راجع به پیامبر در احتجاج بحث می‌کند و مقامی از نبی مکرم بیان می‌کند که همه بهتشان می‌زند. حالا گاهی تبیین حقایق اسلام در قالب دعاهاست. این دوران از دوران‌های بسیار سخت است. شاید یکی از رازهای طولانی بودن عمر امام زین‌العابدین هم همین بود که این دوران را پشت سر بگذارند و زمینه برای امامت امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام فراهم بشود. ائمه‌ی طاهرين عليهم‌السلام یکی از وظایفشان در آن مقاطع، تبیین حقایق بود، این احتجاجات را نگاه بکنید، مبارزه با خطوط انحرافی بود، اصلاً مخصوصاً حکومت پشت سر خطوط انحرافی بود، پول می‌داد، پشتیبانی می‌کرد تا انحرافات ایجاد شود. اساس کارشان هم جعل روایات بود. با تمام فشاری که به ائمه‌ی طاهرين در این دوران وارد شد، اگر ایشان در این جامعه نبودند و تبیین حقایق نمی‌کردند، امروز صحنه‌هایی که شما در سوریه از داعش و القاعده می‌بینید، در تمام جهان اسلام فراگیر بود. یعنی افرادی که مسلمان‌ها از شر آن‌ها در امان نیستند، اما یهود و نصارا از آن‌ها در امان هستند و به اسم اسلام این کارها را می‌کنند! اگر ائمه نبودند و حقایق را تبیین نمی‌کردند، امروز کل عالم اسلامی تابع همین اسلام بود؛ اسلام آمریکایی که امروز ان‌شاءالله تاریخ مصرفش رو به اتمام است. **پی‌نوشت‌ها: 1.** خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، 232/1/1364. قد وضع بنو امیه و بنی العباس سیوفهم علینا لعلتین احدا هما انهم کانوا یعلمون انه لیس لهم فی الخلافه حق فیخافون من ادعائنا ایاها و تستقر فی مرکزها و ثانیتها انهم قد وقفوا من الأخبار المتواتره علی ان زوال ملک الجابره و الظلمه علی ید القائم منا و کانوا لا یشکون انهم من الجابره و الظلمه فسعوا فی قتل اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و اباده نسله طمعا منهم فی الوصول الی منع تولد القائم علیه السلام او قتلهمنبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)